

## مدیریت تحول علوم انسانی در سایه پویایی انقلاب اسلامی

امیرعلی کتابی<sup>۱</sup>، سید محمود اسلامی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

### چکیده:

انقلاب حرکتی پویا در راستای تغییر بنیادی و مقابله با ایستای است و انقلاب اسلامی بزرگترین انقلاب قرن حاضر است که در حین پویایی توان تأثیر و تحول در علوم انسانی را داراست و از طرف دیگر در راستای پویایی بیشتر انقلاب اسلامی چاره‌ای نداریم جز حرکت در تحول علوم انسانی و این مهم علاوه بر تأکیدات فراوان مقام معظم رهبری؛ متأسفانه در اجرا و پیاده‌سازی این فرامین موفقیت چندانی نداشته‌ایم و این خود دلیلی است برای الزام به پژوهش و تحقیق بیشتر در این خصوص؛ تا ضمن کارآمدتر نمودن شورای انقلاب فرهنگی با برنامه ریزی بر ارتقاء علوم سیاسی و تعمیم آن بر سایر علوم شاهد پیشرفت و پویایی بیشتر انقلاب عزیز خود باشیم. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی با گزاره‌های علمی فطرت، کرامت انسانی و فضایل اخلاقی و علوم برگرفته از فرهنگ دینی و ملی معیارهای متناسب بازشناسی شده و از ایستایی تفکرات اثبات‌گرایی دانشگاهی عبور کنیم و به پویای تحول دانش محور و ارزش مدار برای حل مسائل کشور در راستای پیشرفت می‌پردازیم.

**واژگان اصلی:** علوم انسانی، تحول، انقلاب اسلامی، علوم سیاسی.

## مقدمه

در یک تقسیم‌بندی انقلاب‌ها را به انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی تقسیم می‌کنند، انقلاب اجتماعی انقلابی است که در بخش‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی کشور تحولات اساسی ایجاد می‌کند. انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب اجتماعی قرن حاضر از دگرگونی، تحول و نوسازی ساختارها در بیشتر شئون کشور بر مبنای نیازهای جامعه ایرانی بهره برده است و مطالبات و تغییرات بنیادین، ایجاد نهادهای جدید که در ذات تحول خواهی هر انقلابی نهفته است را در خود دارد، از جمله تغییر قانون اساسی و به تبع آن ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران که بخشی از اهداف انقلاب اسلامی بود را تحقق بخشید. علارقم تغییرات بنیادین در ساختارها، این تغییرات باوجود انقلاب فرهنگی سال ۵۹ تا ۶۲ در بخش‌های دانشگاهی و آموزشی به صورت محدودتر و حداقلی اجرا شد. اکنون با وجود گذشت بیش از ۴ دهه از وقوع انقلاب اسلامی همچنان موضوع بومی سازی علوم انسانی به معنی استفاده از دانش و انطباق آن با ساخت فرهنگی و اجتماعی داخلی، تدقیق، و تکمیل و نیز تولید علم برای کمال بایی در سطوح فرهنگی اجتماعی و اقتصادی مورد مطالبه بسیاری از جوامع علمی کشور است. چراکه انقلاب اسلامی بر مبنای خواسته‌های مردم تجلی یافت اما با وجود همه تلاش‌ها برای دستیابی به توسعه به نظر میرسد انقلاب همچنان در برآورده سازی بخشی از نیازهای جامعه به ویژه در مقوله فرهنگی و اقتصادی ناکام مانده است. که در آسیب شناسی و علل برخی از ناکارآمدی‌ها در دولت برآمده از انقلاب، می‌توان به برخی از کاستی‌ها در اجزا با کارکرد نا همگون پی برد که یکی از این بخش‌ها آموزش عالی کشور است که به رغم تحول کند در کارآمد کردن علوم پایه، فنی و مهندسی اما در حوزه علوم انسانی، به نظر می‌رسد این بخش همراهی الزم برای پویایی و جبران عقب ماندگی‌ها، با کاربردی کردن علوم انسانی، همزمان با حرکت رو به جلوی انقلاب در مسیر بالندگی را نداشته است. تحول در علوم انسانی که در دوره‌های گذشته نیز مورد تأکید بوده است، هنوز به سرانجام مطلوب نرسیده است، به تعویق افتادن این امر خسارت بزرگی متوجه انقلاب اسلامی خواهد کرد، لذا باید این امر جدی تر گرفته شده و با یک بازنگری و برنامه‌ریزی جدید طی مدت زمان معقول و ممکن به سرانجام خود برسد. (خامنه‌ای، ۲۶۷/۹۳)

انقلاب اسلامی ایران به عنوان پدیده‌ای شگرف و بی‌نظیر در عصر حاضر از زمان پیروزی همواره مورد توجه محققین، اندیشمندان و سیاستمداران بوده و تاکنون نظرات مختلفی در مورد انقلاب گفته شده و از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته

است. با پیروزی انقلاب اسلامی و با تکیه بر ارزش های اسلامی و تأثیر آن بر جوامع اسلامی که به بیداری و خیزش اسلامی و ضداستکبار جهانی منجر گردید. این تأثیرات که در قالب الگوسازی انقلاب اسلامی ظهور کرد، فرصت های جدیدی پیش روی جنبش ها و جریان های مبارز برای آزادیخواهی و استقلال قرار داده است. نشانه های این اثرگذاری، از همان روزهای اول پیروزی انقلاب آشکار شد و با گذشت بالغ بر سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، عمق و پویایی بیشتری یافت. این تأثیرات را نه تنها در خاورمیانه بلکه در سطح جهان می توان مشاهده کرد. مهمترین نیاز علوم انسانی اسلامی گسترش نوآوری به ویژه در عرصه های کاربردی محسوب می شود. هر چند علوم انسانی اسلامی در برخی شاخه های آن به سرعت در حال رشد و تکامل است. اما در نقطه مقابل، در برخی رشته ها کمبود نوآوری، تحرک و پویایی لازم را از بین برده است. البته نباید از نظر دور داشت که کمبود نوآوری های علمی در عرصه علوم انسانی بیش از هر چیز به ناچیز بودن سرمایه گذاری های هوشمندانه نظام علمی کشور در علوم انسانی برمی گردد. تحول در علوم انسانی از ارکان انقلاب فرهنگی به شمار می آید که بدون آن نمی توان امیدی به تحقق تمدن نوین اسلامی داشت. این تحول باید بر مبنای عقل و شرع بوده و توسط راهکارهای منطقی نهادینه به ثمر برسد.

### بیان مساله

در رویکردهای نظری متنوع می توان به موضوع بومی سازی علوم انسانی و پویایی انقلاب اسلامی پرداخت و در چارچوب نظری پسا توسعه گرایی که به مقوله توسعه بر اساس ساخت فرهنگی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه تأکید دارد می توان آن را بررسی کرد نظریه پساتوسعه که در انتقاد از نارسایی های نظریه های توسعه ای برای جهان سوم یا کشورهای فرودست شکل گرفته توضیح می دهد که همه کشورهای در حال توسعه نمی توانند از مسیری یکسان همانند کشورهای غربی به توسعه دست یابند زیرا مجموعه نظریه های توسعه و نوسازی که در غرب ساخته و پرداخته شده و سیمایی جهانی گرفته اند، متأثر از متن تمدن تاریخی خاصی هستند. مثلاً مفاهیمی چون آزادی، حقوق بشر و... مفاهیمی کلی نبوده، بلکه برخاسته از یک تمدن و تجربه ناب هستند و تنها در متن همان تمدن معنا پیدا می کنند. (غفاری، ۱۳۹۰) از نظر اسکوبار پایه های اساسی توسعه باید حول محور انسجام و همبستگی همگانی و متقابل شکل بگیرد. سیاست باید به

سمت نوعی دموکراسی مستقیم حرکت کند و جهان سیستم علم و تکنولوژی بایستی در را به روی عرف و سنت های محلی و بومی باز کند (Escobar, ۱۹۹۵: ۱۰۲).

رویکرد پساتوسعه می پذیرد که جوامع محلی توانایی تصمیم گیری برای آینده جامعه خود را دارند و دولت ها در این راستا باید به رسالت خود که تسهیل اثرگذاری جوامع محلی سازمان های غیردولتی است عمل نمایند. دولت ها به واسطه تبادل، بورسیه و ارسال دانشجویان و دانشمندان اعم از مهندس، مدیر، پزشک، اقتصاد دان و ... سعی در بستر سازی خوب در راستای تعامل و پویایی با رویکرد توسعه در جوامع خود دارند (Smith, and Seyfang ۲۰۰۷: ۵۸۵). برای توانمندسازی پایه های اصلی در پساتوسعه نیاز به اصلاح بنیادین در مبانی توسعه جامعه لازم است تا توسعه مردم محور جهت توسعه را از رویکرد یکطرفه و از بالا به پایین به سمت رویکرد دوطرفه تغییر داد. (Kleymeyer ۱۹۹۴: ۶۹) بنابراین پساتوسعه گرایان به دنبال راه های جایگزین برای توسعه بر اساس فرهنگ و دانش محلی است و از ایده محلی گرایان در توسعه دفاع می کند. (احمدیان، قدرت، ۱۳۹۶) انقلاب اسلامی در مسیر اصلاح، توسعه و تحول خواهی و همچنین رسیدن به اهداف و پویایی بیشتر خود، راه و چاره ای جز تناسب سازی و تطبیق مبانی علوم انسانی ترجمه ای که در حال حاضر شاهد هستیم با فرهنگ و دانش بومی خود ندارد. در نقد دیدگاه لیبرالیستی به موضوع زوال اخلاقی و کرامت انسانی در جوامع غرب بر اثر آموزه های لیبرالیسم اشاره شده است و در این رویکرد با اصالت دادن به جمع به جای فرد و نیز اخلاق گرایان، بسط عدالت، مشارکت اجتماعی و توسعه را ترویج می کند و در مورد مبانی جهان شناسی، انسان شناسی و مسائلی چون آزادی، عدالت، خیر عمومی، رابطه فرد و جامعه و وظیفه حکومت، نقدهای جدی به مکتب اومانیستی لیبرال ها دارد که از مهم ترین این نقدها؛ نقد در حوزه اخلاق و حقوق بشر این مکتب است که این دو حوزه باید به وسیله فرهنگ و سنت، غنی و فربه شوند. به همین دلیل است که اخلاق و حقوق بشر لیبرالی را نحیف می دانند. ادعای مهم آن است که اخلاق هم می تواند قانونمند شود (مروتی، ۱۳۹۵) تلاش برای جامعه ای برابرتر می تواند کاری مولد و هم اخلاقی باشد لذا با توجه به آنکه انقلاب اسلامی خود ترویج گر ارزش هایی است و متقد آموزه های لیبرالیستی در انحطاط اخلاقی ملت ها، از این رو می توان عنوان کرد که اندیشه انقلاب اسلامی که ملهم از ارزش ها و باورهای فرهنگی و اسلامی ملت ایران است به دنبال رفع آسیب های ناشی از برخی آموزه هایی در علوم انسانی و نیز ویژه تر در علوم سیاسی است که منجر به سوء استفاده

افراد در جایگاه‌ها و مناصب اداراتی و گسترش فساد و حاکمیت زر و زور و تزویر نگردد از این رو شایسته به نظر می‌رسد که با منطبق‌سازی و متناسب‌سازی این علوم در جامعه با وضعیت اجتماعی ایران، تربیت انسان‌های وارسته و اخلاق مدار در جامعه و دولت بیش از پیش تحقق یابد که این فرآیند در سایه قوام و باز تولید ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی، خواهد توانست به توسعه همه جانبه کشور بیانجامد.

### مبانی مفهومی و نظری

در تعریف اجمالی لغت‌نامه‌ای علم یعنی دانستن، آگاهی، ادراک، معرفت (دهخدا)، همچنین علم را نقیض جهل دانستند. (لسان العرب) و علم را ادراک حقیقت یک چیز برشمردند. (مفردات راغب، ۳۵۵). در تعریف اصطلاحی: علم، پدید آمدن حقایق و اطلاعاتی از اشیاء در ذهن است. (شرح مواقف، ۱۳۲۵. ق) و شامل همه علوم اعم از علوم طبیعی، فلسفه، الهیات، ریاضیات، فیزیک، شیمی و دیگر علوم می‌شود. علوم انسانی در اواخر قرن نوزدهم در حالی که غرب دچار بحران شدیدی شد بود خود را بیش از پیش نمایان ساخت، چرا که علوم تجربی بشدت در حال پیشرفت بودند و به خاطر منافع عینی مهم قلمداد می‌شدند و صرفاً مزایای علم تجربی مدرن مورد توجه واقع می‌شد. در این میان علوم انسانی علومی کم فایده و بدون دقت تلقی می‌شد. چرا که علوم انسانی فاقد مزایایی بود که به واسطه علم تجربی و علوم فنی مهندسی برای انسان قرن نوزدهم حاصل شده بود. در عین حال هیچ پیشرفتی در این دسته از علوم مشاهده نمی‌شد. حتی هیچ تعریف مشخصی نیز از این علوم وجود نداشت و معمولاً این علوم را با مصادیق آن (فلسفه و تاریخ در راس این مصادیق بودند) می‌شناختند. برخی از فلاسفه غربی در پی نجات علوم انسانی از این بحران برآمدند. برخی از آنها زیر مجموعه‌های خاصی از علوم انسانی را مورد توجه و تمرکز خود قرار دادند که ادموند هوسرل، فیلسوف شهیر آلمانی و استاد مارتین هایدگر، از آن دسته از فیلسوفان است. وی توجه خود را به بحران در فلسفه متمرکز کرد و روش پدیده‌شناسی خود را برای نجات فلسفه از این بحران مطرح کرد. ولی یکی از متفکران غربی به نام ویلهلم دیلتای بحران را نه صرفاً متوجه فلسفه، بلکه متوجه کل علوم انسانی دانست و در پی نجات آن بر

<sup>1</sup> - Wilhelm Dilthey

آمد. ديلتای موضوع علوم انسانی را به این شکل مشخص کرد: آثاری که انسان آن را خلق کرده است و برای تمیز علوم انسانی با علوم دیگر در کنار موضوع علوم انسانی، روش علوم انسانی را هم مشخص کرده است. روش علوم انسانی با علوم ریاضی و علوم تجربی متفاوت است. علوم انسانی همچون ریاضیات به محاسبه و اندازه‌گیری نمی‌پردازد. همچنین علوم انسانی همچون علوم تجربی نیست که به وسیله روش تجربی و آزمایشگاهی با موضوع خود مواجه شود. به نظر ديلتای علوم تجربی به واسطه روش تجربی، به تبیین علی معلولی و در نهایت پیش بینی در مورد موضوع مورد مطالعه خود (= اعیان طبیعی) می‌پردازد. اما کار علوم انسانی «فهم» و «توصیف» است. بنابراین علوم انسانی از دو جهت با علوم تجربی تفاوت دارد: از جهت موضوع (موضوع علوم تجربی اشیاء طبیعی است و موضوع علوم انسانی چیزهایی است که انسان آنها را ساخته است) و از جهت روش (روش علوم تجربی، تجربی و آزمایشگاهی است و روش علوم انسانی فهم و توصیف موضوع خود است). بحران مربوط به اهمیت علوم انسانی در قرن بیستم از بین رفت، چرا که پس از اثرات مخرب جنگ‌های جهانی اول و دوم، علوم انسانی اهمیتی مضاعف یافت زیرا انسان غربی به این نتیجه رسید که در مورد آنچه خود ساخته (تکنولوژی) می‌باید فهم عمیق‌تری پیدا کند. در این میان، اهمیت علوم انسانی برای ما نیز که اکنون با دستاوردهای تکنولوژی غرب مواجهیم، مشخص است. ما در کنار اهمیت دادن به علم تجربی و تکنولوژی، نباید از فهم این پدیده‌ها غافل باشیم و آنها را بدون ملاحظه و تعمق بپذیریم و نباید راهی را که غربیان رفتند و قربانیان بسیاری به پای آن دادند، بی‌کم و کاست طی کنیم. بنابراین علوم انسانی می‌تواند رهیافت ما را به سایر علوم و موضوع ما را نسبت به آنها مشخص کند. معنویت موجود در سنت ما نمی‌بایست قربانی پذیرش زندگی مدرن علمی (یا به عبارت بهتر علم زده) شود. آنچه در این میان اهمیت دارد توجه به عنصر «فهم» است که متعلق به علوم انسانی است و علوم تجربی و ریاضی، فاقد آن می‌باشند. در تقسیم‌بندی رایجی که معمولاً برای علوم مطرح است، علوم به سه دسته‌ی کلی تقسیم می‌شوند:

۱. علوم پایه؛ شامل ریاضیات و فیزیک و شیمی.
۲. علوم کاربردی؛ شامل علوم فنی و مهندسی، علوم کشاورزی و علوم مربوط به حوزه پزشکی و سلامت.

۳. علوم انسانی و اجتماعی؛ هر گونه مطالعه و تأمل با محوریت «انسان» را تحت عنوان کلی «علوم انسانی» دسته‌بندی می‌کنند. اعم از هستی‌شناسی انسان، رفتار فردی انسان، کنش‌های

اجتماعی انسان، عواطف و احساسات انسان، آگاهی انسان و همان طور که از نامشان پیداست قاعدتاً دانش‌هایی ناظر به حالات، شئون و رفتارهای «انسان» (شریفی، ۱۳۹۳) بر این اساس در تعریفی از علوم انسانی گفته شد که علوم انسانی به معارفی اطلاق می‌شود که موضوع تحقیق آنها فعالیت مختلف بشر است یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از این‌هاست (فروند، ۱۳۹۳: ۳)

### سیر تحولات در پیدایش علوم انسانی رایج

متأسفانه علوم انسانی با وجود پیشینه‌ای به موازات تاریخ بشر، تحت تاثیر تحولات دوره رنسانس، پروتستانیسیم و نیز انقلاب صنعتی قرار گرفت و بر اساس گسترش مدل اثبات‌گرایی تجربی و حسی در غرب، علوم انسانی نیز دچار محدودیت به تفسیرهای حسی گردید و بر این اساس از معرفت‌شناسی‌های دیگر دور شد و تلاش شد تا همچون علوم تجربی؛ یافته‌های علوم انسانی نیز از قواعد تکرار پذیر یقین‌آور برخوردار شود و با عمومیت بخشی روش تجربی به مطالعه رفتار انسانی این علوم از اثبات پذیری یا ابطال پذیری تبعیت کند. بخاطر این نگاه علمی نظیر فلسفه، الهیات، منطق و اخلاق که در دایره حس و تجربه در نمی‌آمد از دایره علوم حسی خارج دانسته شد و آن را غیر علمی خواندند هرچند در ادامه همانطور که گفته شد تعدادی از اندیشمندان با دریافت این موضوع که همواره رفتار انسانی از دامنه قواعد تجربی پیروی نمی‌کند که علوم انسانی را به دوره فرا اثبات‌گرایی هدایت و راهنمایی دادند اما در مجموع همچنان علوم انسانی موجود در وجه غالب به معرفت‌شناسی حس‌گرا یا عقل مادی ابزاری تکیه زده است که نتیجه آن نگاه سکولار و نادیده گرفتن ساحت روحی و باطنی انسان است. (فنائی اشکوری، ۱۳۷۷) در علوم تجربی که علوم طبیعی هم خوانده می‌شود، گزاره‌های مبتنی بر مشاهده، آزمایش و فرضیه یا قوانین علمی ثابتی تبعیت می‌کنند اما در علوم انسانی انجام آزمایش‌های تکرار پذیر در پدیدارهای انسانی ممکن نیست چراکه اصلاً برخی از پدیده‌های اجتماعی تکرار پذیر نیستند (خسروپناه، ۱۳۹۲) و به علت جامعیت نداشتن تکرار پدیده‌ها در رفتار و نیز وجود تکثر آراء و اندیشه‌ها، این علوم را از تعدد گزاره‌ها، نظرات و دیدگاه‌های مختلف و متعدد حول موضوع انسان برخوردار کرده است بر همین اساس در علوم انسانی برخلاف علوم طبیعی در مورد چگونگی شناخت پدیده‌های انسانی و اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد و در آغاز خود پدیده‌ها به شیوه‌های

متفاوتی دیده شده، برای نمونه چیستی انرژی برای فیزیک دان‌ها، چیستی ژن برای زیست‌شناسان و چیستی مولکول برای شیمی‌دان‌ها محل اختلاف نیست اما در چیستی انسان در روانشناسی و چیستی کنش سیاسی دیدهای متفاوتی وجود دارد (منوچهری، ۱۳۸۶: ۲) که به همین علت به-تدریج در بخش زیادی از علوم انسانی پلورالیسم و کثرت‌گرایی نیز شکل گرفت و بر این مبنا اعوانی می‌گوید تصوّر‌ها از انسان، خیلی فرق می‌کند و اینکه انسان را در چه مرحله‌ای نگاه می‌کنیم و او را چگونه می‌بینیم، در علوم انسانی مؤثر است. (مفیدنژاد، ۱۳۸۹) امروزه علوم انسانی شامل علمی با موضوع کنش‌های انسانی است که در مطالعه آن نمی‌توان تنها به روش مشاهده، آزمایش و فرضیه محدود گردید و به فهمی والاتر از محدودیت حس‌گرا، بلکه به تأملی عقلی و تفهیمی بیشتر نیاز دارد.

### پویایی انقلاب اسلامی

فرهنگ معین واژه پویایی را از ریشه پوی دانسته و به شتاب رفتن و روان بودن معنا کرده است (فرهنگ معین، ۱۳۸۹) و پویایی انقلاب اسلامی مفهومی برای اندیشه و حرکت بالنده‌ی تحول خواه در جهت پیاده‌سازی ارزش‌های انقلاب اسلامی است و پویایی آن ناشی از تفاوتش با انقلاب‌های دیگر کشورها در اعصار تاریخ پس از رنسانس دانسته می‌شود تفاوتی که نقش فرهنگ ملهم از اسلام را در آن پررنگ کرده است. و انقلاب اسلامی همچون موتوری قدرتمند چرخ‌های تحول‌خواهی و تکامل‌یابی نظام جمهوری اسلامی ایران را به حرکت درمی‌آورد و نظام برای استمرار حرکت توسعه‌ای به پویایی انقلابی مبتنی بر فرهنگ جامعه ایرانی نیاز دارد در واقع انقلاب اسلامی چون قلب تپنده‌های در پیکر جامعه ایرانی است تا همه آن خواسته‌های ارزش‌مدارانه مردم از انقلاب اسلامی را همواره چون خونی تازه در رگ و پی نظام جمهوری اسلامی ایران جاری کند و بالندگی را در سیر تحولی از انقلاب تا تمدن‌سازی اسلامی را تحقق بخشد همچنان که هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۷) انقلاب اسلامی ایران چون کاروانی عظیم با زاد و توشه‌ای از دارایی‌های کلان فرهنگی و اجتماعی در مسیر پیمایش توسعه‌یابی کشور قرار دارد و انگاره تمام‌پنداشتن و پایان یافتن انقلاب بر اساس آموزه‌های ترجمه‌ای رایج در علم سیاست، در واقع همان جدا کردن موتور توسعه عدالت‌خواهانه انقلاب

اسلامی از نظام و نتیجه آن ایستایی و رکود و بازگشت مجدد به دوران استبداد و بی عدالتی محض خواهد بود که در ادامه در فصل‌های بعدی به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

### ویژگی‌های پویایی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با اندیشه‌ای متفاوت از جهان‌بینی لیبرالیستی غرب و سوسیالیسم شرق در هنگامه تقابل‌گرایی جنگ سرد در دهه ۷۰ میادی در ژئوپلیتیک‌ترین منطقه جهان که هارتلندش می‌نامند به وقوع پیوست و با سیاست نه شرقی و نه غربی پا به عرصه سیاست بین‌الملل گذارد و بنای استقلال از بلوک شرق و غرب، جهان‌بینی مستقل و متجلی از شریعت را بنیان نهاد و بر این اساس از ویژگی‌هایی منحصر به فرد برخوردار است که اهم آن عبارت است از: نقش رهبری در وقوع و بنیان نهادن انقلاب اسلامی در بررسی برجسته‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی، می‌توان به نقش زعامت امام خمینی (ره) در بارورسازی اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی اشاره کرد که داهیانه و عارفانه هدایت‌گر انقلاب در فراز و نشیب‌های حوادث مختلف بود و از این رو هنری کیسینجر معترف است: آیت‌اله خمینی غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد. تصمیمات او آنچنان رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاستمداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. هیچکس نمی‌توانست تصمیمات او را از پیش حدس بزند. او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد. گویی از جای دیگر الهام می‌گرفت. (ای جرجیس ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۱۵) در واقع انقلاب اسلامی اندیشه‌ای دیگری را فراروی دوندگرش مادی مرسوم قدرت شرق و غرب در دو سوی عالم عرضه کرد، اندیشه‌ای که بنیادش بر فطرت خداجوی انسانی، معنویت، اخلاق‌گرایی و عقلانیت اجتهادی برپا شده بود و به ارزش‌های علمی و اجتماعی بها، و این نوید را می‌داد که با تکیه بردانش و توانمندی بومی، خارج از سلطه شرق و غرب می‌توان استقلال یافت و گفتمانی جدید و رساتر از گفتمان‌های موجود برای سعادت‌یابی بشر را به جهان عرضه کرد. گری سیک عضو ستاد کمیسیون امنیت ملی در امور ایران و معاون ارشد برژینسکی در طول بحران گروگانگیری در ایران بر این باور است که هسته اصلی برداشت نادرست ایالات متحده از ایران یک شکاف عمیق فرهنگی است؛ شکافی که مبتنی بر تضاد بین دو نظام ارزشی و مفاهیم جهانی یعنی جهان‌بینی خداسالاری اسلامی امام خمینی در مقابل جهان‌بینی اساساً سکولار غربی کارتر است. در این رابطه، سیک اذعان می‌کند که مقامات آمریکایی

پذیرش فراخوان امام خمینی برای تأسیس یک دولت اسلامی را محال یافتند؛ چراکه این امر، با سنت غربی انقلاب‌های مذهب‌زدا در کل تاریخ مغایر بود. سیک می‌افزاید: حتی پس از آن که امام خمینی حکومت اسلامی خود را تأسیس کند، این باور راسخ فرهنگی که تندروی‌های رژیم اسلامی، این رژیم را نابود خواهد کرد زیرا آنها رفتارهای غیرعقانی دارند که مغایر با همه قواعد پذیرفته شده رفتار سیاسی است همچنان داوری سیاسی دولت کارتر را دچار آسیب‌های فراوان می‌کند. (ای جرجیس ۱۳۸۲: ۱۲۵) اما به زعم نگاه غرب و شرق، انقلاب اسلامی با معماری بنیانگذار انقلاب امام خمینی (ره)، نظریه جدید سیاسی اجتماعی را در نوع حاکمیت با تلفیق تجارب بشری و افکار مدرن با اصول و مبانی اسلامی و شیعی و احترام به رأی و نظر مردم به بشریت ارائه داد تا انسان‌ها در پرتو حکمت و دانایی، و هدایت عقانیت کمال‌یافته‌ی عالمی شریعت محور، پرهیزگار و وارسته از شیفتگی به قدرت و مکت، بتوانند در مسیر سعادت انسانی و حاکمیتی اخلاق‌گرا و عدالت‌خواه گام بردارند این گفتمان نو و بدیع در میان جوامع اسلامی بازتابی گسترده یافت سکولاری که دین را فاقد راهبرد اجتماعی دانسته و اخلاق را به محاق برده و منفعت طلبی فردی را موجب سعادت‌یابی انسان معرفی می‌کرد یا نگرش مارکسیستی که دین را افیون ملت‌ها می‌دانست و به نفی مالکیت خصوصی پرداخته و به حاکمیت پرولتاریا می‌اندیشید به چالش کشید و امید به آزادگی الهی و نیز اسلام‌گرایی را در میان توده‌های مسلمان برانگیخت.

### ابعاد و عوامل پویایی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی برای استمرار حیات طیبه خود برای حرکتی پویا به سوی اهداف و غایاتی که ماهیت انقلاب اسلامی را قوام می‌بخشد به عوامل درونزای ریشه‌دار در فرهنگ و ارزش‌های ذاتی جامعه ایرانی که می‌تواند به پویایی انقلاب اسلامی و تحرک پذیری بیشتر آن کمک کند نیاز دارد در مجموع، عواملی که بر پویایی انقلاب اسلامی تأثیر گذار است می‌توان به صورت خاصه به شرح ذیل برشمرد. که بررسی هرکدام از عوامل تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

#### ۱- بازبینی و بازیابی مستمر مبانی انقلاب اسلامی

ارزشهای علمی فرهنگی و اجتماعی جامعه اعم از دانش پژوهی، معنویت‌گرایی، اخلاق-مداری، عدالت‌خواهی مبارزه با رانت و فساد، ایجاد برابری اجتماعی و برخورداری یکسان از امکانات قوانین و فرصت‌های اقتصادی به بازبینی و بازیابی مستمر برای صیانت از پویایی انقلاب

نیاز دارد که بر این اساس برپایی عدالت اجتماعی نیز از اهداف انقلاب اسلامی در کنار دیگر ارزش‌های مطالبه شده مردم بوده است و دقت و نظارت بر پیاده‌سازی کامل آنها می‌تواند انقلاب اسلامی را از ماندگاری تحول خواهانه برخوردار کند چون انقلاب اسلامی بدون این ارزش‌ها هیچ‌گونه ماهیتی نخواهد داشت و قصور در تحقق نیافتن هر کدام از این مؤلفه‌ها انقلاب را دچار رخوت و رکودی می‌کند که موجب از دست دادن اصالت هویت انقلاب اسلامی و پراکندگی آحاد ملت از حول آن می‌گردد لذا برنامه‌سازی برای اجرای مطالبات مردم از انقلاب اسلامی از اولویت‌های نخست مجریان انقلاب قرار دارد.

۲- توجه به تولید علم و دانش‌افزایی و تحول‌گرایی در علوم به ویژه علوم انسانی رایج توجه به دانش‌افزایی و تولید علم در میان جامعه و تفکر و بینش انقلابی که از عوامل اصلی توسعه بخشی انقلاب اسلامی برای دستیابی به اهداف و غایات شکل‌گیری انقلاب است که با توجه به تمرکز این پژوهش بر این عامل یادشده در ادامه به صورت مبسوط‌تر به چگونگی تحقق آن پرداخته می‌شود.

۳- تمرکز بر قانون اساسی، صیانت و اجرای آن به عنوان میثاق انقلاب اسلامی تأکید بر قانون‌گرایی و مطالبه‌گری اجرای کامل قانون اساسی از مسئولان و مدیران جامعه برای دستیابی به توسعه علمی و اقتصادی از عوامل پایدارسازی انقلاب اسلامی است نظم بخشی در امور جامعه تنها با تدوین و اجرای قوانین دقیق و صحیح امکانپذیر می‌شود و قانون‌گرایی محور پیاده‌سازی همه مطالبات تحول خواهانه و توسعه طلبانه مردم از انقلاب اسلامی است و مؤثرترین راهکار برای بهره‌گیری از مزایای انقلاب اسلامی طراحی بستری حقوقی برای قانونمندی همان ارزش‌های انقلابی است که می‌تواند تحکیم‌بخش و تضمین‌کننده و تحقق‌بخش واقع‌گرایانه مطالبات آرمان خواهانه انقلاب اسلامی گردد و از هرگونه انحراف و امیال شخصی افراد در دگردیسی انقلاب اسلامی پیش‌گیری خواهد کرد. قوانین کارآمد و پویا که بافهم مشکلات به منظور برداشتن پیچیدگی‌های روان‌سازی و تسهیل‌کننده امور روزمره مردم و کشور و نیز تبیین‌کننده می‌تواند ترسیم‌گر افق سیر تحولی برای رسیدن به توسعه بیشتر باشد آگاهی بخشی و گسترش التزام به قانون و همگانی کردن آن؛ خود یاریگر انقلاب در مسیر توسعه بخشی می‌گردد

۴- تبیین و تفهیم مداوم جایگاه رهبری و وایت فقیه

عنصر وحدت‌بخش جامعه در پویاسازی انقلاب و نظام و التزام ارکان نظام به تبعیت کامل از این جایگاه عقلایی و قانونی که تبلور خرد جمعی است و تأکید همگانی بر اهدافی که به عنوان سیاست‌های کلی نظام که رهبری تعیین می‌کنند و بهره‌گیری دقیق از هدایت‌های رهبری نیز خود از عوامل مؤثر در تحرک بخش و کمال‌یابی انقلاب اسلامی و نقطه اتکا برای تداوم وحدت ملی در جامعه است عنصری که بدون فرض جایگاه آن انقلاب اسلامی مفهومی ندارد و علت تأمه انقلاب اسلامی محسوب می‌شود در نظریه تحول‌گرای امام خمینی (ره) که بخش مهمی از سیاست جهانی را متأثر از انقلاب اسلامی ایران کرده است تبیین جایگاه ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی است. که حفظ شأن این جایگاه تداوم بینش انقلابی را تضمین می‌بخشد و به تعبیر امام (ره) پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیب نرسد لذا توجه دقیق به این رکن اساسی و سرلوحه هدایت‌های داهیان این جایگاه که بر اساس قانون با انتخاب نمایندگان خبرگان ملت از صلاحیت تقوی، شجاعت قدرت تشخیص و آگاهی در سیاست ورزی برخوردار است و برای صیانت از کشتی انقلاب اسلامی در تلاطم ناملازمات روزگار و برانگیختگی طوفان‌های توطئه‌گری توسط دشمنان تنها با تکیه بر خردمندی و تصمیم‌های دقیق چنین ناخدایی می‌توان به کرانه امنیت و سعادت امید داشت.

۵- شناخت و آگاهی از آفات انقلاب اسلامی و خطراتی که می‌تواند به انقلاب اسلامی لطمه زند رکود علمی، نفوذ فرصت‌طلبان، تندروی و کندروی در امور، کمرنگ شدن ارزش‌ها، منافع ملی، اخلاق‌مداری عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی از آفات پویایی انقلاب است که همه این‌ها ریشه در تأثیرپذیری از نگرش‌های سیاسی بیگانه و عوامل نفوذ آنان دارد و ابزار بسط این آفات، ایجاد اختلال در اطلاع‌رسانی با شایعه‌سازی و نیز قانون‌گریزی برخی رسانه‌ها، جراید و شبکه‌های اجتماعی است نداشتن نظارت کافی بر فضای باز رسانهای و نفوذ دادن سازمانیافته افرادی که هیچگونه التزامی به منافع ملی نداشته و به هویت باختگی دچارند با ملتهب‌سازی فضای سیاسی و اقتصادی جامعه با دروغ‌پراکنی و داغ کردن بستر شایعات و اخبار زرد به‌منظور برهم زدن اوضاع و سلب آرامش روانی جامعه در تلاشند که می‌توان با بسط قانونگرایی و ایجاد سواد رسانه‌ای و تحول-خواهی در علوم ارتباطات و پرهیز از دوقطبی‌گری در جامعه به درمان این ناهنجاری‌ها پرداخت.

۵- بسط فرهنگ اراده، و ارائه خدمت صادقانه

خدمت خالصانه نگرش انقلابی و علاقمند به ارزش‌ها به مردم در هر جایگاهی که قرار گرفته- اند چراکه مردمسالاری ستون مهم انقلاب اسلامی است که دیگر ویژگی‌های انقلاب بر آن مزین می‌گردد لذا انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که این ممکن با خلق قوانین و تدوین مقرراتی برای ارائه خدمت به مردم و مانع سازی قانونی برای سوءاستفاده کنندگان از امکانات و هنجارشکنان اقتصادی و اجتماعی قابل تحقق است

#### ۷- اصلاح مداوم ساختارها

بروز رسانی قواعد و تحول‌گرایی در ساختار اداری نظام با هدف از بین بردن راه‌های سوءاستفاده، فساد و رانت و تسهیل سازی افزایش خدمت به مردم، چابک کردن، تحرک بخشی و منطبق سازی ساختار اداری موجود با خواسته‌های به حق مردم و تسریع و تسهیل مقررات اداری و مانع‌زدایی در جهت اجرای خدمات به مردم از وظایف نظام و موجب تحقق بیشتر پویایی و نفوذ انقلاب اسلامی است.

#### ۸- به‌کارگیری و پرورش مدیران آگاه و توانمند

بهره‌گیری از کارگزاران خدمتگزار و متخصص برای هدایت‌گری در ساختارها و ارکان نظام، نظام اسلامی برای عبور از چالش‌های پیش رو و فاصله نیافتن از قافله تمدن و پیشرفت دیگر کشورها نیازمند مدیریت و اصلاح دانش رایج و بسط دانش پژوهی بومی در کشور است و پویایی انقلاب اسلامی و نگرش انقلابی در نظام جمهوری اسلامی چنانچه در به‌کارگیری کارگزارانی عالم و متعهد به خدمت از مجموعه دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها یا در برابر رکود علمی و پژوهشی در کشور بی‌تفاوت بماند و نخواهد که به تحول در علوم و بالندگی علمی شهروندان ورود یابد و به روند توسعه آن بی‌توجهی نشان دهد در وهله نخست ساختار نظام دچار آسیب‌پذیری جدی و اضمحلال تدریجی خواهد شد و سپس شیرازه اداره امور کشور دچار نقصان و در نتیجه نضج یابی پارادوکس‌ها و تضادهای اندیشه‌ای اینحلال می‌گردد که این بی‌تفاوتی و قصور از سیره عقلانی و تدبیر حاکمیتی و سیاست‌گذاری کلان هر کشوری خارج است درحالی‌که مراکز علمی و دانشگاهی که با امکانات و هزینه نظام و مردم فعالیت می‌کند اما آنها با تأسی از داده‌هایی به نام علم ترجمه‌ای که گاه در تقابل با فرهنگ و دانش بومی قرار گرفته است پایه‌های سیاسی نظام برآمده از انقلاب مردمی را هدف قرار دهند و نگرش آحاد جامعه را به ماهیت و هویت فرهنگی خود سست می‌کند و به عبارتی شفاف‌تر، عقانیت سیاسی و تدبیرگری جامعه در نظام بهره‌گرفت که اسلام با ورود

خود به ایران ضمن از بین بردن تشنت آراء و تکثر عقاید مذهبی، وحدت عقیدتی و دینی را جایگزین آن کرد؛ که در آن، فکر واحد، آرمان واحد به وجود آمد. اسلام حصار سیاسی را از گرداگرد ایران در هم شکست تا امکان شکوفایی استعداد ایرانی فراهم گردد.

### فرهنگ اسلامی و ایرانی دو عنصر هویت ملی

از منظر شهید مطهری اسلام استعداد و نبوغ ایرانیان را هم به خودشان نشان داد و هم به جهانیان؛ به عبارتی دیگر، ایرانی به وسیله اسلام خود را کشف و سپس به جهانیان شناساند (مطهری، ۱۳۷۲: ۳۳۳) و هویت ملی نیز به انحای مختلف، دارای ابعاد و عناصر هستند؛ و از دیدگاه شهید مطهری مهمترین مسائل آن، وجود دو عنصر اسلامیت و ایرانیت است و از نظر ایشان مهمترین عامل هویت‌یابی ایرانیان، گرایش آنان به دین اسلام می‌باشد، چراکه اسلام به واسطه خصوصیات معنوی خود، توانست به ایرانیان هویت جدیدی اعطا کند و به ایرانی بودن نیز معنای جدیدی بدهد. (قربانی، ۱۳۸۳) و نیز در مطالعه احوال جامعه ایرانی درمی‌یابیم جامعه ایرانی، از گذشته تا کنون، با ویژگی دینی در اسناد، مدارک و تجربه تاریخی به حیات خود ادامه داده است. در دوران معاصر، با وجود فشارهای ناشی از نوسازی به حوزه فرهنگ و دین، نهضت‌های رخ داده در ایران ماهیت دینی داشته‌اند. از طرف دیگر، بیشتر مردم ایران مسلمان هستند و هویت‌شان را دینی و غیرمعارض با ایرانی بودن بیان می‌کنند. (آزادارمکی، ۱۳۸۶) به سخن دیگر بنا به دایل تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و حتی جغرافیایی بین این عناصر هویتی و بین ابعاد هویت ایرانی وام‌گیری، تداخل و نهایتاً همزیستی وجود دارد که این وام‌گیری‌ها یا قرض‌گیری‌ها به همان شکل که در عرصه زبانی در جامعه ایران رواج داشته و موجب تولید و اشاعه انواع وام‌واژه‌های مغولی، ترکی، یونانی، روسی، فرانسوی، عربی در زبان فارسی شده است و بالعکس موجب بروز چالش و تضاد در حوزه زبان و گویش فارسی نشده است. انقلاب فرهنگی هویت ملی در کنار عناصر سازنده‌ی خود، ابعاد: گوناگونی هم دارد که شامل ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات می‌شود. هر یک از این ابعاد، در تکوین و تشخیص هویت ملی، اهمیت خاص خود را دارد، در جغرافیا، به سرزمین و تاریخ مشترک؛ در علوم اجتماعی، به زبان و دین مشترک و در علوم سیاسی، به ساختار سیاسی مشترک، ملیت و ملت و جامعه‌ی مدنی تأکید شده است. (قربانی، ۱۳۸۳) هویت ملی در بعد سیاسی، در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی، عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند، و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند؛ از لحاظ

روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند (معمار، ۱۳۷) به تعبیر دیگر فرهنگ و تمدن، زبان و آیین مشترک یا ملیت ایرانی و آیین مسلمانی و نیز ساختار سیاسی مشترک ناشی از انقلاب اسلامی در موقعیت کنونی هویت ملی ایرانیان را تشکیل می‌دهد و سبک زندگی در جامعه متنوع ایرانی منجر به برداشت‌های مستمر و ترکیب‌سازی دائمی میان عناصر فرهنگی و نیز آیین مشترک شده و این همه موجبات غنای فرهنگی و پیچیدگی هر چه افزونتر فرهنگ و هویت ایرانی گردیده است و نیز تحول کمال خواه فرهنگی هر اندازه در هویت ملی یک جامعه احیا و بازتعریف شود، به قوام و استحکام آن جامعه کمک می‌کند.

### داخلی سازی

داخلی یا بومی‌سازی دانش و عرصه دانش داخلی، اصلی برای دوام و بقای ملت‌هاست تا هویت ملی از آسیب تخریب فرهنگی در قبال دانش غیر مهذب و بیگانه مصون بماند به عبارتی می‌توان با تکیه بر فرهنگ غنی و هویت ملی به بومی‌سازی علوم و تولید دانش بومی دستیافت. با توجه به اینکه از بومی‌سازی تعاریف متنوعی انتزاع می‌شود ولی در تعریفی که بتواند ذهن را به موضوع پژوهش نزدیک کند می‌توان گفت: مقصود از بومی‌سازی علوم انسانی، برقرار کردن رابطه میان آموزه‌های دانش رایج با مؤلفه‌های فرهنگی و دانش بومی است و در آن تأثیرات جامعه از علوم انسانی اعم از اقتصادی رفتار سیاسی و آیه‌های اجتماعی، بررسی و مدلی منطبق با نیازهای جامعه از علوم برای کاربردی عملگرایانه ارائه و دانش بومی حاصل گردد در این مفهوم علم بومی به معنای بومی بودن موضوعات و مسائل علم تحول عظیمی در علم و شناسایی و حل مشکلات جامعه ایرانی ایجاد می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۲) از آنجایی که علوم انسانی یاریگر ملت‌ها در توسعه-یابی و اندیشه اداره امور کشورها بوده است و همچون نقشه راه غایات و اهداف را در رسیدن به نقطه‌ای مطلوب ترسیم می‌کنند و هدایت‌گری کلان در دستیابی به سعادت بشری، را بر عهده داشته و نیز بستر رشد و فناوری را برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشورهای مرکز را فراهم می‌کند اما مشاهده می‌شود علوم انسانی فعلی در ایران با پیشینه‌ای نزدیک به یک‌صد سال، با عنوان دستاورد علمی بشر از جایگاه تعلیم و تربیت در دانشگاه‌های کشور برخوردار است ولی آن تأثیرپذیری مشهود و قابل اتکا برای کارآمدی اساسی در علوم انسانی رایج را خود پژوهشگران غربی تحقق نیافته است که علت این ناکارآمدی اساسی در علوم انسانی رایج را خود پژوهشگران غربی ادعان می‌کنند که نظریه‌های علوم انسانی کنونی بر اساس هویت فرهنگی و ملی غرب ساخت‌یابی

و شکل گرفته است و نیز به علت مغایرت فرهنگی علوم انسانی غرب با فرهنگ کشورهای دیگر در حل مسائل کشورهای غیر غربی ناتوان است و بر همین اساس راهکار کارآمد سازی علوم انسانی رایج تنها با کمک گرفتن از فرهنگ ملی و تطبیق و اصلاح آن با مؤلفه‌های بومی برای تأثیری درون‌زا امکان پذیر می‌گردد. لذا تبیین این موضوع می‌تواند بر ضرورت توجه به فرهنگ و هویت ملی برای ساخت‌یابی و اعتیایابی دانش بومی کمک کند.

### بومی‌سازی کیفیت

برای دستیابی به این مهم راهکارهایی را با استعانت از فرهنگ و هویت ملی و دانش بومی باید فراهم کرد اما در مقدمه ورود به این مبحث می‌توان یادآور شد برای هرگونه ایجاد تحول-گرایی و بومی‌سازی علوم انسانی رایج در ایران، ناگزیر به خواستگاه فرهنگی و زیست‌محیطی تفکرات در اذهان پدیدآورندگان این علوم در غرب، توجه جدی و اساسی کرد و همچنین بر این نکته باید تأکید کرد که بومی‌سازی نیازمند تشکل، تمرکز و تطبیق‌گرایی علوم با مؤلفه‌های بومی است و در فرایندی هدایت‌شده تحقق می‌پذیرد براین مبنا در بومی‌سازی می‌توان به دنبال اصلاح مبانی اندیشه‌ای در ضمیر دانش رایج با بهره‌گیری از سازوکاری عملیاتی باشیم. بومی‌سازی علوم انسانی به این معناست که باید موضوعات بومی و نیازمند در مناطق مختلف ایران مطالعه گردد و با روشهای علمی تحقیق و پژوهش شوند (خسرو پناه، ۱۳۹۲) و همچنین مطلوبیت‌های فرهنگ بومی را در دانش تعریف و ساختار علم را بر زیرساخت‌های فرهنگ ملی که یقین آور است استوار و از نسبی‌گرایی پرهیز کرد و نواقصی که در آن انسان را از مدار انسانیت به انحراف می‌کشاند سامان بخشید.

### مؤلفه‌های مهم در بومی‌سازی

سه مؤلفه مهم که در رویکرد به چگونگی بومی‌سازی باید ملاک و معیار تحول علوم رایج قرار گیرد تحول در علوم با هستی‌شناسی و بهره‌گیری از فلسفه اسلامی، اخلاق اسلامی و دقت نظر در علوم نافع یا به عبارتی تأمین منافع ملی از علوم رایج است.

### نخست تحول علوم با شفافیت در هستی‌شناسی آن

برخی معتقدند که ابتدا باید بدانیم پشت همه علوم رایج فلسفه قرار گرفته است و از آن مبانی نتایج علمی فعلی حاصل می‌گردد که در بررسی دلایل عدم کارآمدی علوم انسانی رایج در تحوات اساسی در جامعه ایرانی و نیز در کشورهای توسعه‌نیافته تفاوت مبنایی و ریشه‌های چگونگی شکل-گیری این علوم در غرب قابل مشاهده است و نیز تحقق بومی‌سازی دانش، بدون بهره گرفتن از فلسفه و فرهنگ بومی ممکن نیست زیرا علوم انسانی در اندیشه غربی، مبتنی بر مبانی فلسفی و پارادایمی خاصی قرار گرفته است که هر کدام از این پارادایم‌ها مبتنی بر ریشه‌های فلسفی هستند. (کاتس ساداتی، ۱۳۸۹) و در بومی‌سازی علوم و دستیابی علوم انسانی سازگار با مبانی فکری اسلامی می‌توان از فلسفه اسلامی موجود کمک گرفت تا انسان‌شناسی اسلامی را درک کنیم و از انسان‌شناسی اسلامی به سمت آنچه به فلسفه‌های مضاف موسوم است برسیم (حداد عادل، ۱۳۹۷) و با عنایت به اینکه عمده مشکل علوم رایج بر اساس مبانی فلسفی آن، کم اثر کردن اخلاق و معنویت و تضعیف ویژگی‌های انسانی است که این موضوع از اثرات مهم علوم وارداتی محسوب می‌گردد در غرب، همه علوم با فلسفه ارتباط دارند. دکارت حرف مهمی دارد و می‌گوید متافیزیک یا فلسفه، تنه درختی است که ریشه در خاک دارد، ولی از این تنه، علوم متنوع سر برآورده است که شاخ و برگ آن علوم است (همان، ۱۳۹۷) بنابراین ضروری است تا یافته‌های علوم انسانی رایج با جهان‌بینی فرهنگ ملی مزین و در نقادی عالمانه به نواقص و مسیر غلط دیدگاه ایدئولوژیک دانش غرب نقد اساسی وارد گردد تا از توانایی‌های کارکردی این علم بهره گرفت و از مضرات آن در امان ماند.

### دوم، لحاظ کردن، صفات و ملکات نیک انسانی در علوم انسانی رایج

اخلاق از ضرورت‌های هر جامعه به ویژه در دوره‌ی جدید است. لذا دانشمندان در فرهنگ-های مختلف تلاش کرده‌اند بر اساس مبانی خاص خود، نظام اخلاقی متناسب با فرهنگ و مقتضیات اجتماعی پی‌ریزی کنند زیرا در اخلاق موضوع و غایت آن تهذیب و تزکیه و هدف آن تربیت انسان‌های صالح و رستگار است، ولی همین علم اگر صرف دانستن و آگاهی باشد و همراه عمل نباشد، کارآمدی خود را از دست می‌دهد. (نوری، ۱۳۸۶) آلبرت شوایتزر که نوبل صلح جهانی را در سال ۱۹۵۲ به دست آورده است؛ در کتابی به نام فلسفه تمدن می‌گوید: جوهره تمدن اخلاق است. امروزه جوامع بشری را یک حجم و حقیقت چندضلعی تعریف می‌کنیم. تمدن در سطح بالاتر از جامعه قرار دارد. همه آنچه که مربوط به اقتصاد و فرهنگ و سیاست انسانی و....

است در تمدن خلاصه می‌شود. شوآیتزر می‌گوید: آنچه که عمود خیمه تمدن است اخلاق می‌باشد. در قرآن نیز نشانه بزرگی برای اخلاق‌مداری و اخلاق‌محوری وجود دارد. خداوند یازده سوگند در سوره شمس یاد می‌کند. یازده سوگند برای اینکه بگوید اگر کسی روی اخلاق خود کارکرد و اخلاق‌مدار زیست، او زندگی را برده است شقاوت از آن کسی است که اخلاق را دست‌کم می‌گیرد همچنین در حدیث نبوی هم بر این تأکید شده است: فلسفه بعثت و حکمت برگزیده شدن من جز این نیست که مردم را به قله اخلاق فرا ببرم. (علیزاده، ۱۳۹۲) مطلب این است که نگاه اخلاقی به عالم پیدا کنیم و این نگاه اخلاقی هم صرفاً به حوزه‌های علوم اجتماعی محدود نباشد، بلکه کل عالم را ببینیم و بررسی کنیم که اگر اخلاقی نگاه کردیم و آن را اخلاقی فهمیدیم، چه طور خواهد شد. چرخش اخلاقی در این معنا در واقع نوعی نگاه تازه به عالم و آدم است. (کجویان، ۱۳۸۳) در واقع چنانچه علوم لباس اخلاق بر تن کنند بسیاری از نواقص وجودی آن بر طرف و جلوه‌گری بیشتری برای پذیرش خواهند یافت و تأثیرپذیری بیشتری بر جا خواهند گذاشت زیرا آموزه‌های دینی و اخلاقی در جهت تقویت این گرایش آدمی سامان یافته‌اند، عمل به این آموزه‌ها موجب می‌شود تا افزون بر تعدیل دیگرگرایش‌ها، پژوهش‌های عالم ذیل این گرایش استوار شوند و از گزند انحراف به سوی سایر مطلوب‌های دیگر او ایمن بمانند. (خورشیدی، ۳۹۰) بر این اساس می‌توان با اصلاح نگرش فلسفی دانش و ضمیمه سازی اخلاق و معنویت مبتنی بر فرهنگ ملی در بنیان نظری آن، محدودیت‌گریزی انسانی در دانش رایج را در مهار و محاق انسانیت و کردار اخلاقی قرارداد. فرهنگ و هویت غنی ایرانی اسلامی با برخورداری سرشار از دانش متصف به اخلاق می‌تواند یاریگر جامعه علمی در دورماندن از آسیب‌های اخلاقی در مسیر دانش پژوهی باشد.

### سوم، دقت نظر و اولویت‌بخشی در بومی‌سازی علوم نافع هست

علم نیز باید تأمین‌کننده منافع عامه باشد در پالایش مسائل علوم تأملی جدی انجام یابد و این دقت با این پیشفرض همراه گردد که در حذف مسائل غیر مؤثر در حوزه حیات انسانی هیچ تردیدی روا نیست.

رشد علوم نافع جز در قطع علف‌های هرز (مسائل ذهنی محض و غیر موردنیاز) نبوده و نیست و سواس در پایداری آن جز به نابودی و منع اعتلای علوم حقیقی و ارزشمندی نخواهد انجامید. از این رو باید اشاره و اجمال می‌توان نتیجه گرفت که جز به علوم نافع نباید اندیشید و آنان

که دنبال قداست مطلق علم در پیچ و تابند عمر خویش و دیگران را تباه می‌سازند. هرچند در این مسیر باید از کوتاه‌اندیشی در حوزه علوم سودمند بر حذر بود و تنها به علمی که یک بعد یا چند بعد از حیات انسانی را تکامل می‌بخشند اکتفا نداشت. نیازهای عمومی انسان را دریافت و به هر علم و مسئله علمی به اندازه نقش در این تکامل بها داد و در رونق آن کوشید. (پگاه حوزه ۱۳۶۷)

البته در توضیح بیشتر علم نافع نیز در تبیین رهیافت نظری برای بومی‌سازی علوم بیشتر به این موضوع اشاره خواهد شد بر این اساس می‌توان در چنین رویکردی تحول خواهانه برای استفاده بهینه و کاراتر از علوم انسانی رایج به موضوع بومی‌سازی آن بیش از گذشته اندیشید تا با اصلاح علوم در بخش نظری و سپس نیز اصلاح ساختارها در بخش میدانی نیز از قابلیت‌های توسعه بخش این علوم، در جهت ساخت و ارتقاء زیست و رفاه عمومی کشور بهره گرفت در این راستا به فرهنگ‌سازی گسترده در سطوح جامعه علمی و نیز حتی عامه مردم نیاز داشته تا فهم دقیقی از ضرورت بومی‌سازی و تحول در علوم انسانی نزد اذهان پدید آید و علاوه بر آن مشارکت مسئولانه جامعه علمی کشور در بخش علوم انسانی برای ارائه آراء و نظرات مختلف، درباره چگونگی و نحوه بومی‌سازی علوم از الزامات تحقق یابی تحول و بومی‌سازی علوم انسانی است.

### تحوات میدانی بومی‌سازی علوم انسانی

اما در بخش میدانی نیز به اقداماتی اساسی در تحول کارآمدی نیروی انسانی، نظام آموزشی و محیط دانشگاهی و ابزار و تجهیزات آموزشی به ویژه در بخش علوم انسانی آموزش عالی کشور احتیاج است. نخست تحول در نیروی انسانی و نظام آموزشی کارآمد بخش نیروی انسانی در نظام آموزشی و تأثیرات متقابل ساختاری و کارگزاری آموزش عالی برهم موجب بررسی یکپارچه این دو مقوله باهم است که این بخش نیازمند تحولی بنیادی در ساختارهای نیروی انسانی کارآمد در نظام آموزشی اعم از دانشجو استاد و نیروهای ستادی و اداری و همچنین تحول نوین در ساختار آموزش عالی است بر این اساس برای تحلیل وضعیت آموزش و تربیت نیروی انسانی در مراکز علمی کشور... که از سه قسمت، استاد، دانشجو و کارکنان اداری آموزشی تشکیل می‌شود، درک درستی از نقش و جایگاه آنها در سیستم آموزشی، نه توسط خود افراد و نه سیستم آموزش عالی وجود ندارد. (تائب، ۱۳۸۴) لذا در مبحث نیروی انسانی کارآمد فرهنگی و ساختارهای نظام آموزش

عالی به تعریفی دقیق از اهداف و مأموریت‌ها و برنامه‌ریزی متناسب با توسعه کشور در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای اصلاح بخش‌های یادشده احتیاج است

### نواقص ساختار آموزشی در تربیت نیروی انسانی

در مبحث اصلاح وضعیت دانشجویان می‌توان به این نکته توجه کرد که مشکل اساسی دانشجوی ایرانی در سیستم آموزش متوسطه ایران است. غالباً در سیستم آموزش دبیرستانی، دانش-آموز شیوه‌ها و اهمیت مطالعه آزاد را فرا نمی‌گیرد. در ایران گزارش‌نویسی و تمرین بحث کردن به دانش‌آموزان آموزش داده نمی‌شود. به همین دلیل کسانی که به‌عنوان دانشجو وارد رشته روابط بین‌الملل می‌شوند حداقل توانایی یک دانشجو برای درک بحث‌های علوم انسانی را ندارند. موضوع دیگر این است که در سیستم آموزش دبیرستانی و به ویژه برای موفقیت در امتحان ورودی به دانشگاه، دانش‌آموزان روی شیوه حفظیات تأکید دارند و در بخش تحلیل داده‌ها برای رسیدن به یافته‌های جدید که از اصول آموزش درست و علمی دانشگاه است بسیار ضعیف و ناتوان هستند. به همین دلیل در تمایز قائل شدن بین نظریات علمی از غیرعلمی موفق نیستند و بیشتر تحت تأثیر استاد و نظریات او قرار می‌گیرند. (تائب، ۱۳۸۴) از طرفی اهمیت نقش استادان در علم آموزشی دانشجویان برکسی پوشیده نیست لذا برنامه‌ریزی در خصوص بهره‌وری بیشتر استادان و مدرسان در درون نظام آموزش عالی نیز نیازمند تحولاتی مبنایی است نکته‌ای که درباره انتخاب کارگزاران آموزش عالی یا مدرسان برای تدریس دروس دانشگاهی به ویژه در دروس علوم انسانی نیاز به دقت نظر دارد بر این مبنا علاوه بر ارزیابی تخصص علمی آنان، باورمندی کارگزاران و مدرسان آموزش عالی به فرهنگ و هویت ملی و متخلق بودن آنها به فضایل اخلاقی نیز که در تربیت و هویت بخشی به دانشجویان بسیار مؤثر است بیش از پیش نیازمند اهمیت است ضمن آنکه نظام آموزشی باید شرایطی را برای فعال بودن مدرسان به لحاظ علمی و سازوکاری را برای پشتیبانی و برخورداری استادان از تازه‌های علمی و روش‌های آموزشی جدید فراهم کند و سیستم آموزش عالی سنجش و ارزیابی در امور یادشده را برای ارتقاء سطح علمی مدرسان و دانشگاهها به صورت مستمر و وظیفه مند به صورت جدی بر عهده گیرد از نظر برخی از پژوهشگران مشکلات اقتصادی و غیره مانعی جدی از تخصیص وقت بیشتر استادان جهت مطالعه، پژوهش و شرکت در سمینار و کنفرانس‌های بین‌المللی شده است و بنابراین پس از مدتی غالب اساتید ما به مدرسان تبدیل شده‌اند. فقدان رقابت علمی بین اساتید یکی دیگر از مشکلاتی است که ارتقای کیفی اساتید

را باعث شده است. دور بودن اساتید از مباحث جدید و فقدان روند پژوهشی آنها باعث کاهش اعتماد به نفس علمی آنها شده است. این کاهش اعتماد به نفس باعث تضعیف فضای آموزش عالی دانشگاه گردیده است. این بدان معناست که با این کاهش، اساتید تمایل به گسترش مباحث دانشجویی و تبادل نظر علمی ندارند و به همین دلیل کلاس‌های غالب اساتید قدیمی بسیار کسل-آور و دبیرستانی شده است. (تائب، ۱۳۸۴) برای پرهیز از یک‌نواختی در سیستم آموزشی بهره‌گیری از همه‌ره‌آوردهای جدید در نظام‌های آموزشی دنیا ضروری است.

### یک: بی بهره بودن از راهکارهای تحول در نظام آموزشی

در حال حاضر نیروی انسانی و ستادی شاغل در آموزش عالی نیز در برنامه‌ریزی و متحول سازی نظام آموزشی دچار رکود حاکم بر سیستم اداری کشور است و از پویایی لازم برای فراهم کردن بستر ارتقاء آموزشی برخوردار نیست به ویژه آنکه در لایه‌های بالای کادر اداری سیستم آموزش عالی که تصمیم‌گیرندگان و طراحان سیاست‌های آموزشی مؤسسات آموزش عالی هستند، فقدان تخصص و ناآگاهی از تحولات علمی و آموزشی جدید، به شدت مانع پویایی و گسترش تفکر علمی و تبادلات علمی در درون مؤسسات آموزش عالی شده است. به دلیل اولویت دادن به عنصر تمایات سیاسی و جناحی در انتخاب و انتصاب کارکنان سیستم آموزش عالی از رده وزیر تا پایین‌ترین سطح، فضای اداری و سیاست‌گذاری دانشگاه‌ها به شدت و به غلط سیاسی شده است. این امر باعث انحراف فکری و رفتاری اساتید و دانشجویان گردیده است. (تائب، ۱۳۸۴)

علاوه بر آن نکته دیگری که قابل طرح است آسیب بومی‌سازی علوم از سیاست‌زدگی غیربومی نیروهای فعال در آموزش عالی در طول ۴ دهه گذشته است. در حالی که کار ویژه رسالت و وظیفه جامعه علمی و دانشگاهی و دانشمندان و استادان کشور اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا این‌ها باید به تمام کشور بیاندیشند و به بخشی از آن برای ۲۰ سال ۵۰ سال و یکصد سال آینده برنامه‌ریزی کنند و چهار سال و هشت سال این‌ها باید عملکرد افراد احزاب، گروه‌ها و مردم را در قالب‌های علمی برای آینده نظریه‌پردازی کند نه اینکه خود جزو بازیگران باشند، در واقع هزاران نفر که در عرصه سیاست کشور در احزاب و گروه‌ها روزنامه‌ها و فعالیت سیاسی می‌کنند یا دارای وبلاگ و سایت هستند باید از جامعه علمی کشور تغذیه کنند و خط مشی بگیرند و خود را شاگرد جامعه علمی و رهبران فکری جامعه باشند. استادان جایگاه عظیم خود را از دست ندهند و نه اینکه خود به یکی از وبلاگ نویسان و ژورنالیست‌ها و فعالان سیاسی تبدیل شوند و بدتر از این‌ها تحت تأثیر

مطبوعات رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی باشند. (علیخانی، ۱۳۸۴) به کارگیری نیروهای متعهد برنامه‌ریز و به دور از بازی‌های جناح‌های قدرت، بسیاری از این کاستی‌ها در آموزش عالی را رفع خواهد کرد.

### دوم: متناسب‌سازی محیطه‌ای آموزشی دانشگاه‌ها با استانداردهای آموزش عالی

برخی محیطه‌ای دانشگاهی کشور به نوسازی و استاندارد کردن ساختمان‌ها و فضای آموزشی منطبق یا روش‌های آموزشی جدید و مناسب هستند و از منظر برخی پژوهش‌گران بیش از نیمی از ساختمان‌هایی که دانشکده‌ها در آنجا هستند از حداقل‌های فیزیکی آموزش عالی در سطح بین‌المللی برخوردار نیستند. فیزیک کلاسها و راهروهای دانشکده، فضای دانشگاهی را به دانشجو القا نمی‌کند و دانشجو، همچنان خود را در شرایط پیش دبیرستانی می‌بیند. در غالب دانشکده‌ها، محل‌های مناسب برای تبادل نظر میان دانشجویان در خارج از کلاسهای درس وجود ندارد و این خود باعث کاهش تعامل‌های علمی می‌شود و دانشجو تربیت لازم را فرا نمی‌گیرد. در سیستم علمی آموزش عالی، آموزش دانشجو از بدو ورود او به محوطه دانشگاه آغاز می‌شود و فقط به کلاس درس محدود نمی‌شود. جداسازی دانشکده‌ها از یکدیگر امکان گسترش علمی دانشجویان را به شدت کاهش داده است. (تائب، ۱۳۸۴) گسترش فضاهای دانشگاهی با رعایت استانداردهای لازم آموزشی در فرآیند دانش‌پژوهی و تحول علمی می‌تواند بسیار مؤثر عمل کند.

### سوم: تحول در امکانات و تجهیزات دانشگاهی

آموزش عالی کشور در دانشگاه‌ها به لحاظ امکانات و تجهیزات آموزشی نیازمند ایجاد تحولی سازنده است کمبود امکانات آموزشی متناسب با رشته‌های تحصیلی از جمله کتابخانه و دسترسی مناسب به شبکه فناوری اطاعات و منابع علمی و کمبود امکانات پژوهشی از جمله مشکلات در این بخش است لازم است فضاهای فیزیکی امکانات موجود در این فضاها، تجهیزات موردنیاز شبکه اینترنت و سایر شبکه‌های ارتباطی و موارد مشابه به لحاظ کیفیت ارتقاء یافته و متناسب با شرح وظیفه که تعیین شده و تعداد استفاده‌کنندگان طبق شاخص‌های موجود استانداردسازی شوند طبعاً نوع و میزان این امکانات و نحوه ارتقای کیفیت آنها در فضای آموزشی و پژوهشی متفاوت خواهند بود ولی به هر حال متناسب با هر کدام باید اقدامات لازم صورت گیرد امروزه آموزش در فضاهای مجازی محیطه‌ای اینترنتی و شکل‌گیری دانشگاه‌های مجازی نقش مهمی را در روند آموزش عالی و پژوهش ایفا می‌کند و حتی اجتماعات مجازی آموزشی و

پژوهشی شکل گرفته‌اند. (علیخانی، ۱۳۸۹) اگرچه تا پیش از این با برقراری کلاسهای حضوری کمتر به آموزش مجازی در دانشگاه‌ها اهمیت داده می‌شد ولی در شرایط حاضر شاهدیم با استفاده از همین روش نوین آموزشی با ساختارهای حداقلی در ایام شکل‌گیری بیماری کرونا و تعطیل شدن کاسهای حضوری دانشجویان، سیستم آموزش عالی کشور با اتکا بر آنها توانست که وظیفه آموزشی را استمرار بخشد. البته ضرورت نیاز به این موضوع موجب اصلاح برنامه‌های سخت-افزاری و نرم‌افزاری و پیشرفت بیشتر بخش آموزشی از راه دور با استفاده از فناوری اطاعات گردید اما آموزش عالی همچنان از ضعف‌هایی در امکانات و محیط‌های آموزشی برخوردار است که نیازمند اصلاح است. سرمایه‌گذاری دولت در تجهیز دانشگاهی و در اختیار قرار دادن امکانات لازم برای دانشجویان به ویژه مدرسان دانشگاه‌ها موجب ارتقاء علمی وسط دانش‌افزایی و ایجاد بستری برای رونق دانش بومی خواهد بود.

### نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران و اندیشه پویای آن در دهه گذشته در برابر مشکلات با منشاء داخلی و خارجی اگرچه از فراز و فرودهایی برخوردار بود ولی به علت برخورداری از ریشه‌های مستحکم اندیشه‌ای و فرهنگی توانسته است در برابر حجم‌های مختلف از تاب‌آوری برخوردار باشد و در طول این سال‌ها برای اندیشه تحول‌خواه انقلاب این روشن‌گری ایجاد شده است تا با شناسایی نقاط ضعف و قدرت پویای انقلاب در تحولی نظری و میدانی به بازنگری و بازپروری اهداف انقلاب اسلامی برای پیشرفت تأمل کند. در بخش تحول نظری دقت نظر و بازتعریف چهار مؤلفه فرهنگ، هویت ملی، بومی‌سازی و چگونگی اجرای بومی‌سازی بهم‌منظور تحقق رشد علمی و دستیابی به دانش بومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در تحول میدانی به اصلاح ساختار آموزشی نیروی انسانی، محیط دانشگاهی و تجهیزات آموزش پرداخته شود و نیز در این حرکت تحول خواهانه مشخص گردید که انقلاب اسلامی، نیازمند نهضتی خردورزانه برای دانش-افزایی و تحول علمی در مراکز آموزشی با آگاهی از فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی برای دستیابی به بومی‌سازی علوم است تا در این فرآیند با بهره‌گیری از فرهنگ ملی و دانش بومی و بها دادن به هویت ملی طریقت توسعه‌یابی را بیش از پیش عالمانه ببیماید و از ظرفیت‌های آموزشی بی‌بهره نباشد و ضروری است تا در عملکرد شورای انقلاب فرهنگی و مشکلاتش اعم از تردید

درباره مصوبات آن، سیاست‌زدگی و بی‌تعاملی آن با نخبگان تجدیدنظر گردیده و تصمیم مقتضی برای تحول‌خواهی دقیق‌تر علمی در دانشگاه‌ها و آموزش عالی کشور صورت گیرد با توجه به اینکه بومی‌سازی نیازمند تشکل، تمرکز و تطبیق‌گرایی علوم با مؤلفه‌های بومی است و در فرایندی هدایت شده تحقق می‌پذیرد.

## منابع

- احمدیان، قدرت (۱۳۹۶). نقد کتاب پایان توسعه؛ پساتوسعه گرایی و بنبست های پارادایم توسعه پژوهش نامه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۷). دیدگاه حضرت امام (ره) درباره توسعه اقتصادی، پژوهش، ۸، ایچی، میر سید شریف (۱۳۲۵ ق). شرح المواقف. قم، ج ۱.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۳). سخنرانی ۲۷ مهر ۱۳۹۷
- خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). در جستجوی علوم انسانی. قم: دفتر نشر معارف. ۹۶ و ۱۰۹ و ۱۱۷
- خورشیدی، سعید (۱۳۹۰). تأملی درباره بایسته های رسانه های ارتباط جمعی در مسیر تولید علوم انسانی اسامی، دهخدا.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳). مبانی علوم انسانی اسامی، تهران: انتشارات آفتاب توسعه.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۹). شیوه های تحول و بهبود آموزش عالی و پژوهش در ایران با تحلیلی بر برخی
- علیزاده، مهدی (۱۳۹۲). اخلاق در علوم انسانی (خبرگزاری دانشجویان؛ گزارشی از برنامه زاویه، تاریخ انتشار:
- غفاری، یاشیل (۱۳۹۰). تحول نظریه توسعه در عصر جهانی شدن و هویت یابی، ملت ها، مطالعات راهبردی.
- فروند، ژولین (۱۳۹۳). نظریه های مربوط به علوم انسانی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- کاته ساداتی، احمد (۱۳۸۹). معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱ (۴)،
- کچویان، حسین (۱۳۸۳). علم، اخلاق، علوم سیاسی، شماره بیست و ششم
- لغت نامه لسان العرب
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). خدمات متقابل اسام و ایران، تهران: صدرا.
- معمار، رحمتا (۱۳۷۸)؛ «سنجش گرایش به هویت تاریخی»، تهران: ادارهی کل مطالعات مرکز تحقیقات و
- مفردات راغب، ص ۳۵۵
- مفیدنژاد، سید مرتضی (۱۳۸۹). ماهیت علوم انسانی در گفتگو با دکتر اعوانی، به نقل از سایت: منوچهری، عباس (۱۳۸۴). جمهوری اسلامی و دانش سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، شماره: ۳۰

نوری، محمد(۱۳۸۶). نظام اخلاق نبوی استخراج اخلاق النبی از جامع السعادات مرحوم نراقی. اخلاق، جلد ۷.

یزدخواستی، بهجت؛ اخوان، مهدی(۱۳۹۰). بازخوانی انقلاب اسلامی ایران با تاکید بر راز ماندگاری و پویایی انقلاب، مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۵)،